



Legal Education in Islam in the light of the Onvan Basry Hadith

Mohammad Ghahramany *

Bachelor of Law, Islamic Azad University,
Ardabil, Iran.

Abstract

Legal education should be along with legal Instruction. A lawyer gradually gets to know legal rules and principles from the time of learning law and uses them when needed. The need to have a correct legal attitude and insight based on Islamic thoughts in creating purposeful and directed habits and behavior systems leads to the growth and excellence of the legal personality and prevents undesirable abuses in decisions and legal inferences based on Lawyers internal talents. Creating habits and behavioral characteristics in certain mechanisms in the face of personal and social relationships increases and stabilizes the legal taste and creativity of lawyers in academic and professional situations. Legal education means fondness for justice in the attraction of truth and the repulsion of falsehood. This research, while benefiting from the viewpoints of Islamic values and ethics, explains the behavioral patterns of a lawyer in learning the knowledge of law for the development of legal personality and advancing legal issues based on the profound hadith of "Onvan Basry" in a descriptive and analytical method using library sources.

Keywords: ethics, education, piety, right, lawyer, distinction power

Received: 24/August/2022

Accepted: 19/October/2022

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

تربیت حقوقی در اسلام در پرتو حدیث عنوان بصری

محمد قهرمانی *

دانش‌آموخته کارشناسی رشته حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، ایران.

چکیده

آموزش حقوقی می‌بایست در کنار تربیت حقوقی قرار گیرد. یک حقوقدان از زمان یادگیری دانش حقوق به تدریج با قواعد و اصول حقوقی آشنا شده و در مواقع نیاز از آن‌ها استفاده می‌کند. لزوم وجود نگرش و بینش صحیح حقوقی مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی در ایجاد عادات و نظام رفتاری هدفمند و جهت‌دار، موجب رشد و تعالی بخش شخصیت حقوقی و جلوگیری از سوءگیری‌های نامطلوب در تصمیم‌گیری‌ها و استنباط حقوقی بر اساس استعدادهای درونی حقوقدانان است. ایجاد عادات و ویژگی‌های رفتاری و کرداری در سازوکارهای معین در مواجهه با روابط فردی و اجتماعی، ذوق و خلاقیت حقوقی حقوقدان در موقعیت‌های علمی و شغلی را افزایش و تثبیت می‌کند. تربیت حقوقی به معنای انس و الفت‌گیری با عدالت در جاذبه حق و دافعه باطل است. در این پژوهش، ضمن بهره‌مندی از دیدگاه‌های قواعد ارزشی و اخلاق اسلامی، به تبیین الگوهای رفتاری یک حقوقدان در یادگیری دانش حقوق به منظور رشد شخصیت حقوقی و پیشبرد مسائل حقوقی بر اساس حدیث پرمحتوای «عنوان بصری» به روش توصیفی و تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، تربیت، تقوا، حق، حقوقدان، عنوان بصری، قوه فرقان

مقدمه

علم و علم‌آموزی طبق ادله نقلی متعددی در جهات و موضوعات مختلف دارای فضیلت بوده و بر کسب مال، عبادت، حج، جهاد و شب‌زنده‌داری دارای ارجحیت است. علم، وجه تمایز انسان با سایر موجودات است و دین مبین اسلام توصیه‌های فراوانی به یادگیری علم دارد. عالمان دارای جایگاه و ارزش اجتماعی ویژه‌ای بوده و وارثان انبیاء معرفی می‌شوند (اعراف، ۱۳۸۸: ۶۳-۸۵). به همین خاطر گفته‌اند: «العلم سلطان» (ابی‌الحدید، ۱۳۹۴: ۲۰: ۳۱۹). دانش، مانع آفت‌ها، بهترین دارایی، چراغ خرد، نیکو راهنمایی، برترین هدایت‌گر، توانگری، برترین همدم، بالاترین شرافت و گمشده مؤمن است (محمدری شهری، ۱۳۸۹: ۸۸). در اسلام، آموزش هر علمی که مفید باشد، ارزشمند است ولی ارزش همه علوم یکسان نیست. در وهله اول، علم دین که موجب سعادت ابدی و کمال است، تأکید فراوانی نسبت به آن در سیره معصومین (ع) وجود دارد (حسینی زاده، ۱۳۹۰: ۱۷). علم حقوق که موضوع آن مطالعه مقررات حاکم بر جامعه است، علم عدالت است. عدالت، مبنا و هدف دانش حقوق بوده، اعتبار رکن وجود قوانین حاکم بر جامعه است و ماهیت و مشروعیت قوانین به آن بستگی دارد (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۱۸۴-۲۰۴). واژه عدالت که اشتراک معنوی در مفهوم دارد و جوامع مختلف تعبیر متفاوتی از آن می‌کنند، اصلی‌ترین دغدغه بشریت است. بدین جهت، علم حقوق دارای ارزش و منزلت خاصی بوده که چون گرایش به عدالت دارد، یادگیری و تعلم آن می‌بایست به روش، شیوه و آداب خاصی صورت پذیرد. تعلیم با تربیت، متفاوت است. آموزش مختص موجود ذی‌شعوری است که فهم و درک مطالب را دارد. در تربیت، بر اساس طبیعت یک موجود، استعدادها و وجودی وی به تدریج شکوفا شده که وجه مشترک انسان‌ها، حیوانات و نباتات است. تربیت در کنار تعلیم است. تربیت صحیح مبتنی بر قواعد اخلاقی به‌عنوان یک فن در تشکیل عادات رفتاری، موجب ظهور استعدادهای نهفته و تعالی شخصیت انسان می‌گردد (مطهری، ۱۳۸۹: ۵۷۷-۲۲). قرآن کریم اشاره دارد: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم، ۶). تربیت و خودسازی به‌منظور حفظ در برابر آسیب‌ها در وهله اول برای انسان ضرورت دارد. تربیت، حق فطری و طبیعی آدمی است. آنچه انسان را از چیزی که هست، به آنچه که باید و می‌تواند باشد، با لحاظ اهداف و معیار ارزش اخلاقی، ربط منطقی می‌دهد، تربیت است (رفیعی، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

پیشینه پژوهش

سفارش‌های فراوانی در آداب یادگیری و رعایت قواعد اخلاقی در اسلام و کلام معصومین (ع) وارد شده است. یکی از آنان، حدیث «عنوان بصری» است. حدیث عنوان بصری را مرحوم علامه مجلسی (ره) در جلد اول، صفحه ۲۲۴ کتاب گرانسنگ بحارالانوار نقل می‌نماید. وجه تسمیه این حدیث از شخص روایت‌کننده آن است. عنوان بصری، یک پیرمرد فرتوت ۹۴ ساله (اباعبدالله) بود که به قصد فراگیری علم، محضر امام صادق (ع) رسید و تقاضای دستورالعملی برای یادگیری علم نمود. امام (ع) دستورالعملی را به وی ارائه دادند که سرلوحه و چراغ راه هر متربی در یادگیری علم است. پژوهش‌های وزین متعددی درباره رشته حقوق نیز با موضوع «اخلاق حقوقی» به رشته تحریر در آمده است اما با بررسی‌های صورت گرفته، به‌عنوان پیشینه پژوهش، تحقیقی در مورد «تربیت حقوقی» و اینکه یک حقوقدان به چه عادات رفتاری می‌بایست متخلق باشد، صورت نگرفته است. در این پژوهش با بهره‌گیری از مضمون غنی حدیث عنوان بصری به تبیین عوامل و زمینه‌های تربیتی یادگیرنده علم حقوق که علاوه بر برخورداری از سجایای اخلاقی به‌صورت عام، از دریچه این حدیث می‌بایست متخلق به مجموعه عادات رفتاری مقرر برای یک حقوقدان از دیدگاه اسلام باشد، می‌پردازیم.

روش پژوهش

با مطالعه منابع و جمع‌آوری داده‌های کتاب‌خانه‌ای، به روش توصیفی-تحلیلی، با هدف پژوهش کاربردی به انجام پژوهش پرداخته می‌شود.

یافته‌های پژوهش

وجود ویژگی‌های اولیه و پیش‌نیاز اعم از دانش‌ها، مهارت‌ها، نگرش‌ها و سایر خصیصه‌های دیگر برای یادگیری هدف‌های آموزشی و ایجاد انگیزه‌های دستیابی به اهداف متعالی و مطلوب ضرورت می‌یابد تا سازنده رفتارهای آشکار و نهان در نتیجه یادگیری و بهبود عملکرد تحصیل‌کنندگان شود (سیف، ۱۳۹۱: ۵-۸۳). قرآن کریم اشاره دارد: «هر شخصی بر حسب ساختار و خلق و خوی خود عمل می‌کند» (اسراء، ۸۴). حقوق، مخلوطی از «علم» و «فن و هنر» است. علم به کاوش و تحقیق درباره کشف قواعد علمی می‌پردازد و فن و هنر، طرز استفاده و کاربرست آن را نشان می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۷۱). هر حقوقدان بر اساس ذوق و استعداد خود به کنش و واکنش در عرصه علم حقوق می‌پردازد که در وجود عادات رفتاری در تقویت یا ایجاد مانع برای بهره‌مندی از استعدادهای فردی مؤثر است. این عادات رفتاری می‌تواند رشددهنده یا به شکلی مانع برای رشد تلقی شود. وجود عوامل تربیتی در سامان‌دهی عادات رفتاری و لزوم ایجاد نگرش حقوقی صحیح مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی در تشکیل و مرقی شدن «فن و هنر حقوقی» تأثیر می‌گذارد. «نگرش عبارت است از یک حالت درونی که بر انتخاب‌های عمل شخصی که توسط فرد انجام می‌شود، تأثیر می‌گذارد» (سیف، ۱۳۹۱: ۹۴). تربیت حقوقی به معنای ایجاد علقه و الفت با حق در عدالت‌طلبی و سامان‌بخشی هدفمند به نظام رفتاری در جذب حق و دفع باطل است. در فرآیند تربیت، یک حقوقدان، رفتارهای هدف را در خود نهادینه و ملکه می‌کند تا در مواقع نیاز علمی، شغلی و اجتماعی از آن‌ها استفاده نماید. در ادامه به بررسی و شناخت رفتارهای تربیتی هدف از دیدگاه اسلام می‌پردازیم. در حدیث عنوان بصری، وجود مبارک امام صادق (ع) می‌فرماید: «اگر خواهان دانش هستی، پیش از هر چیز حقیقت عبودیت را در جان خود جستجو کن و علم را با به کار بستن آن دنبال کن و از خداوند درک و فهم بخواه تا به تو بفهماند». امام (ع) سه توصیه کلیدی را درباره «حقیقت عبودیت» که دارای محتوای اعتقادی، اخلاقی و تربیتی است، داشتند که هر کس را که خداوند به این سه چیز گرامی بدارد، توفیقی در کسب علم یافته است. هر رفتاری که در تقویت و یاری‌رسانی حق مهم باشد، برای یک حقوقدان ضرورت دارد.

۱- امانی بودن علم از جانب خداوند

مالکیت در نگاه اول، یک امر اعتباری است که امکان تغییر آن در یک مال معین وجود دارد. بنا بر اراده آزاد افراد جامعه، آن‌ها می‌توانند مالکیت اموال را نسبت به یکدیگر اعتبار کنند اما تمامی موجودات عالم در مالکیت حقیقی خداوند هستند، امکان تغییر در قلمرو آن وجود ندارد و خداوند به عنوان مالک اصلی و حقیقی، حق هرگونه تصرف در مایملک خود با وصف دائمی، انحصاری و مطلق را داراست. اندیشه، علم متعلم، اعضائ و جوارح و همچنین، ظرف وجودی وی که به دنبال علم‌آموزی می‌رود، از آن خداوند است که در انسان با شرط فرعی استفاده و بهره‌مندی در محل مقتضی و مناسب به وی تودیع شده است. قرآن کریم در آیه ۲۲ سوره بقره می‌فرماید: «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» و نویسندگان از آنچه که خداوند به او آموخت، در نوشتن استنکاف نکنند. همچنین، «وَلَيَتَّقِ اللَّهُ رَبَّهُ وَلَا يَخْشَ مِنْهُ شَيْئًا» و باید پروا کند از خدا که پروردگار (تربیت‌کننده) اوست و چیزی را از نوشتار کم نکند. خداوند در مورد علمی که در اختیار انسان قرار داده، از او می‌خواهد که این امانت را به نحو مقتضی استفاده کند؛ بنابراین، اعتقاد به این

امر که تمام دارایی‌های انسان متعلق به دیگری است، به عنوان مستودع، حقوق مودع را با تکلیف‌گرایی و تلاش و کوشش رعایت می‌نماید که این امر، بستر ساز و مؤید سوق به فضایل اخلاقی است.

۱-۱- تحصیل علم

علم‌آموزی برای هر مسلمانی واجب بوده چرا که علم، اساس و مبنای هر خیر و معیار ارزش انسان است (ری‌شهری، ۱۳۸۹/۱: ۳۶). وقتی انسان، ارزش علم و جایگاه خود را درک نمود، به دنبال کسب علم و فضیلت رهسپار شده و هیچ‌وقت از تحصیل آن سیراب نمی‌گردد (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۹). علم، فضیلت و نعمتی از جانب خداوند است (نمل، ۴۰) که می‌بایست در جهت یادگیری آن کوشید (جمعه، ۱۰). در نتیجه، یادگیری، یک غنیمت و فرصت رشد برای انسان است (شهید ثانی، ۱۳۲۴: ۱۴۴). خداوند به پیامبر اکرام (ص) اشاره می‌نماید که درخواست روزافزون علم از درگاه باری تعالی نمایند (طه، ۱۱۴). «قرآن کریم، تعلیم و تعلم را علت غایی تکوین و تشریع شمرده شده است» (مظاهری، ۱۳۸۸: ۲۳۳). تقویت ساحت بالقوه انسان و ظهور استعدادها و وجودی او در گروی تربیت صحیح است که در بینش‌ها و نگرش‌های محیطی به فراخور زمان و مکان، کنش‌ها و واکنش‌های متناسبی از انسان ساطع می‌شود. امام صادق (ع) به عنوان بصری می‌فرمایند: «دانش به آموختن نیست بلکه نوری است که در دل هر کس که خداوند تبارک و تعالی خواهان هدایتش باشد، می‌افتد». قرآن کریم نیز اشاره دارد که «همانا از جانب خدا برای شما نور و کتابی آشکار آمد» (مائده، ۱۵). «و آن کسی که خداوند راهش را به نوری روشن نکرده باشد، هیچ نوری برای او نیست» (نور، ۴۰). با این وجود، چگونه انسان توفیق دستیابی به آن نور را به دست می‌آورد؟ رابطه مستقیمی بین تقوا و یادگیری وجود دارد. تقوا، صورت و مخرج مشترک تمامی سجایا و ارزش‌های اخلاقی است که به منظور نیل به اهداف عالی و کمال، انسان را از لغزش‌ها و انحراف محفوظ می‌دارد. انسان باید اساس کار خود را بر مبنای تقوا بنا نهد (توبه، ۱۰۹). عالم بی‌تقوا مورد مذمت امیرالمؤمنین (ع) است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۸: ۶۹۶). قرآن کریم می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» (بقره، ۲۸۲)؛ تقوای خدا را پیشه کنید که خداوند شما را آموزش می‌دهد. «تقوا عبارت است از حفظ نفس از مخالفت اوامر و نواهی حق و متابعت رضای او». تقوا، صفای نفس و شرط تعلیم الهی و اللقاء رحمانی است (فهری، ۱۳۷۲: ۲۰۶ و ۳۷۳). «قلب پاک و باتقوا، همچون آئینه، علوم و حقایق را در بر می‌گیرد» (قرائتی، ۱۳۹۲/۱: ۴۵۲). ضمیر پاک، استعداد ویژه‌ای برای آموختن دارد که ترک معاصی و مکروهات موجب تقویت حافظه می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۲۹: ۱۴۶). از آثار و برکات تقوا و خودکنترلی اختیاری انسان، ظهور «قوه فرقان» در وی است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «اگر تقوای خدا را پیشه کنید، برای شما ملاک‌هایی به منظور تمیز حق از باطل را قرار می‌دهد» (انفال، ۲۹). فرقان به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد. تقوا، فرقان میان حق و باطل است؛ چه در اعتقادات و چه در عمل (طباطبایی، ۱۳۸۶/۹: ۷۰). تقوا، انسان را از ضایع کردن حق باز می‌دارد (قرائتی، ۱۳۹۲/۱۰: ۵۴۴). «تقوا، انسان را از فرو رفتن در شبهات باز می‌دارد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶). تقوا، نعمت «علم هدایت‌کننده» را به انسان ارزانی می‌کند.

۲-۱- شکر

شکر یعنی امتنان و سپاس‌گزاری در برابر هر آنچه که از جانب خداوند به انسان می‌رسد. هر قاعده و قانونی که به صورت عام وضع می‌شود، یک استثناء بر آن وارد شده و عموم و اطلاق آن را از کار می‌اندازد اما در مورد قاعده شکر این گونه نیست. شکر نعمت‌های الهی، همیشه و در همه حال در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، واجب و مطلوب است (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۵۶/۲۰). خداوند، شکر گزاران واقعی را در زمره بندگان خود می‌شمارد (سباء، ۱۳). اعتقاد به امانی بودن علمی که متعلم فرا می‌گیرد، در نحوه کاربست و بهره‌وری آن مهم و بااهمیت است. «بر متعلم و فراگیرنده دانش است که زبان،

اعضاء و جوارحش را به شکرگزاری حق تعالی مشغول نماید. مقصود از شکر این است که فهم و دانش را از جانب حق تعالی دیده و نیازمندان را با مال و غیر آن مورد ملاحظت و رعایت خویش قرار دهد و پیوسته از حضرتش فراهم آمدن اسباب و هدایت را بخواهد؛ چه آنکه باری تعالی هر کسی را که از وی طلب هدایت کند، رهنمایی فرماید» (طوسی، ۱۳۷۰؛ ۳۱).

۱-۳- نشر علم

تحصیل علم و اندوختن و ضبط آن برای انسان یک سرمایه بسیار ارزشمند است که با خرج نمودن این سرمایه به کمیت و کیفیت آن می‌افزاید (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶). خداوند در آیه شریفه «وَمَا يَنْعَمُهُ رَبُّكَ فَعَدِّتْ» (ضحی، ۱۱)، دستور بازگو کردن نعمت‌های عطا شده را می‌دهد که «آنچه از نعمت‌ها دارید، همه از سوی خداست» (نحل، ۵۳). این بازگو کردن در صورتی که به عنوان شکر و سپاس الهی و نه به عنوان افتخار و برتری‌جویی انجام گیرد، علاوه بر اینکه انسان را در مقام عبودیت پروردگار تکامل می‌بخشد و با اثرات مثبت اجتماعی همراه است، بر روح و جان خود انسان نیز اثر آرام‌بخشی خواهد داشت (مکارم، ۲۷/۱۳۹۲: ۱۰۸-۱۱۵). «هرگاه بنده در آنچه خداوند متعال به او سپرده است، مالکیتی برای خود قائل نباشد، انفاق کردن آن‌ها در مواردی که خداوند فرمان به آن داده است، برایش آسان می‌گردد» (حدیث عنوان بصری). قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸). آموزش برای افرادی است که دنبال فضل الهی هستند و منش امانت‌داری و صلاحیت یادگیری را دارند. امیرالمؤمنین (ع)، آموختن علم به غیر از اهلش را ضایع کردن علم می‌داند (ری‌شهری، ۳/۱۳۸۹: ۳۴۸).

۱-۴- عمل به آموزه‌ها

علم برای انسان، وسیله‌ای جهت رشد و کمال است. تحصیل علم و یاد دادن به دیگران بدون بهره‌برداری از آن، فقط دلالی علم بوده و فرصت رشد را از انسان می‌گیرد. قرآن کریم تأکید می‌کند که عالم، اول باید خود عامل به معلومات خود باشد و آثار و فضیلت علم در وی نمایان شود (صف، ۲). «میوه و ثمره دانش در به کار بردن آن است» (ری‌شهری، ۸/۱۳۸۹: ۷۶). از صفات پسندیده برای عالم اینکه آنچه را می‌گوید، انجام می‌دهد و آنچه را انجام نمی‌دهد، نمی‌گوید (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹).

۲- توکیل امور به خداوند

بنده دارای اراده آزاد و اختیار تصمیم‌گیری است. افراد باایمان زمانی که تصمیم انجام کاری را دارند، بر خدا توکل می‌کنند (آل‌عمران، ۱۵۹). توکل یعنی واگذاری تمام امور به صاحب آن و وکیل قرار دادن وی و اعتماد نمودن بر وکالت او (فهری، ۱۳۷۲: ۲۱۴). وکیل به معنای نگهبان و کارساز است. وکیل، انجام امورات موکل را بر عهده داشته و پیوسته منافع او را در نظر دارد. خداوند بر اساس حکمت خود و بالاتر از آن، مدیر و مدبر امورات بندگان خود است و مصلحت و منافع عالی بندگان خود را رعایت می‌کند. «خداوند، کمال اقتدار و توانایی را بر بندگان دارد» (انعام، ۱۸) «که همانا به هر چه بخواهد، حکم می‌کند» (مائده، ۱). حکمت و آگاهی خداوند ایجاب می‌نماید چیزهایی را می‌داند که بندگان نمی‌دانند و به مصالح و مفاسد آنان بهتر واقف است (نحل، ۷۴). «چون بنده، تدبیر امور خود را به مدبرش بسپارد، دشواری‌ها و مشکلات دنیا برای او آسان می‌شود» (حدیث عنوان بصری) «و خداوند بر توکل کنندگان کفایت می‌کند» (طلاق، ۳).

۱-۲- نیت

نیت به معنای قصد، واسطه میان علم و عمل است. اعمال به وسیله نیت سنجیده شده و بهتر از عمل است. عمل خیری که همراه با نیت قربت باشد، به حسب آن مقتضی حصول کمال است (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۵-۱۶). شایسته است طالب دانش و خواهان علم در طی تحصیل خود، خشنودی حق تعالی را در نظر داشته و همتش برطرف کردن جهل و نادانی از خود و دیگران با هدف تعاون در بر و تقوا و توأسی به حق بوده، به دنبال انجام اوامر و نواهی خداوند باشد و در راه حق بکوشد (طوسی، ۱۳۷۰: ۱۲). نیت سالم و توحیدی، اخلاص را به دنبال دارد. «اخلاص، اتحاد اعمال شخص در ظاهر و باطن است» (طبرسی، ۱۳۹۰: ۸۳). اخلاص یعنی شخص، طرف حساب خود را خدا بداند، برای او تلاش نماید و مسائل مادی را دستاویزی برای حق قرار ندهد. لزوم نیت حق‌گرایی و باطل‌گریزی برای یک حقوق‌دان، ضرورت خاصی برای پیگیری عدالت دارد.

۲-۲- تفکر

«تفکر، حاصل انسانیت انسان است و با آن از سایر موجودات متمایز می‌گردد» (مظاهری، ۱۳۸۸: ۳۱۸). تفکر موجب انسجام و انتظام مفاهیم و تعمق بخشی به آن در ساحت ذهنی انسان به لحاظ آموزشی و کاربردی آن می‌شود. دوراندیشی و تدبیر از نتایج تفکر است. عبارت «لعلکم تعقلون» که در قرآن بارها تکرار شده بر آن دلالت دارد که تعقل و اندیشیدن، محبوب خداوند است. از آیات مشابه چنان برداشت می‌شود که یکی از علل غایی نزول قرآن، تعقل است که تعلیم و تربیت با آن مؤثر می‌شود. در قرآن کریم، کسی که تعقل نمی‌کند، پست‌تر از چهارپایان و آلوده به پلیدی دانسته شده است (اعراف، ۱۷۹). امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «هر که در آموخته‌هایش زیاده بیندیشد، دانش خود را استوار گرداند و آنچه را نفهمیده است، بفهمد» (ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۸/۶۴). تفکر، فرآیندهای ذهنی در پردازش اطلاعات و جهت‌دهی به حل مسائل است که منتج به شناخت می‌شود (سیف، ۱۳۹۱: ۱۲۴). از آثار تفکر جهت‌دار، وجود قوه تجزیه، تحلیل و استنباط است. وجود قوه تجزیه و تحلیل در مسائل برای شخص، یعنی رشد فکری و عقلانی و تعمیق بخشی به مطالب که از طریق تعقل صورت می‌گیرد. متعلم فکر می‌کند و نیروی فکر کردن خود را در جهت استنباط و نتیجه‌گیری به کار می‌بندد (مطهری، ۱۳۸۹: ۵۲۷). یکی از اضداد تفکر، مکر، فریب و نیرنگ است. نیرنگ آن نوع فکری است که به هنگام غلبه هوای نفس انسان در منصرف کردن دیگری به صورت پنهانی از رفتاری است و بی‌آنکه کار خیری انجام شود، پدید می‌آید (مظاهری، ۱۳۸۸: ۳۳۸).

۳-۲- تذکر

تذکر، انتقال مفاهیم آموخته شده از زمان گذشته به زمان حال است. تذکر با یادآوری کردن مطالب آموخته شده گذشته، دارای مقامی بالاتر از مقام تفکر است زیرا تفکر، استدلال و نتیجه‌گیری نیاز به مقدمات و آوردن جنس و فصل دارد در حالی که تذکر، به یاد آوردن مسائل حل شده گذشته بوده، از بدیهیات است و برای انجام آن نیاز به این گونه امور نیست (انصاری، ۱۳۹۳: ۹۳). یکی از روش‌های مسلم تعلیم و تربیت، تمرین و تکرار است که در جهت ایجاد عادات مناسب و مهارت‌ها بوده و در نهایت امر موجب کسب ملکات و هیئت‌های نفسانی می‌شود (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳۷). تذکر و یادآوری نعمت‌های خداوند، نور عبودیت را در متعلم پایدار می‌کند. داده‌هایی که در ساحت ذهنی و حافظه ذخیره شده و به وسیله تفکر تعمق یافته و بر روی هم انباشته شده‌اند، به وسیله یادآوری، فعال شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ بنابراین، بسیار مهم است که متعلم، توانایی یادآوری و حفظ داده‌های علمی در حافظه خود را داشته باشد. آیه شریفه «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى» (اعلی، ۹)، بیانگر عظمت دانش است که خداوند، قبول حق را مبتنی بر تذکر

و یادآوری نموده، تذکر را مبتنی بر خشیت و خوف قرار داده و آن را نیز منحصر در حق علما قرار داده است (شهید ثانی، ۱۳۲۹: ۴).

۳- اهتمام به اوامر و نواهی الهی

رابطه انسان با خداوند در کلیه جوانب آن مبتنی بر عبودیت است. «فطرت انسان با عشق و پرستش سرشته شده است؛ یعنی در هر زمان و در هر مکان که بشری وجود داشته، عشق و پرستش نیز بوده است. گو اینکه پرده جهل و غفلت برخی افراد را از معبود حقیقی دور می‌ساخته، اصل پرستش، پیوسته ثابت و پایدار مانده است» (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۲۰). قرآن کریم، هدف از خلقت انس و جن را عبادت خدای متعال می‌داند و اشاره می‌کند: «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ» (بقره، ۲۱)؛ پروردگارتان را پرستید و از اوامر و نواهی او تبعیت کنید که به غیر از علم و آگاهی از چیزی پیروی نمی‌شود (اسراء، ۳۶). «هیچ عزتی چون طاعت خداوند نیست» (ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۷/۳۶۵). «هنگامی که [بنده] اشتغال ورزد به آنچه را که خداوند به وی امر کرده و نهی نموده است، دیگر فراغتی از آن دو امر نمی‌یابد تا مجال و فرصتی برای خودنمایی و فخریه نمودن با مردم را پیدا نماید». جمیع اوامر و نواهی الهی از روی حکمت و مصلحت است. وجود این خصلت که یک حقوقدان همه سرگرمی و اشتغالش به چیزی باشد که خداوند متعال او را به انجام آن فرمان داده یا از ارتکابش نهی فرموده است، موجب تهذیب نفس و عدم دخالت دادن هوای نفسانی در تشخیص حق، حق‌گرایی و باطل‌ستیزی می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۴۲)؛ حق را به وسیله باطل نپوشانید و حقیقت را پنهان نکنید در حالی که (حق را) می‌دانید. حق آن چیزی است که از طرف پروردگار آمده است؛ «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» (بقره، ۱۴۷). امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «ای طالب علم، آن دل که در آن چیزی از حق نباشد، همچون خانه ویرانی است که آبادکننده‌ای ندارد» (شیخ مفید، ۱۳۹۳: ۲۰۰). چیزی که انسان را در راه حق استوار می‌دارد، عزم و اراده راسخ است. نیروها و استعدادهایی که در انسان از نظر تربیت باید پرورش پیدا نماید، اراده است که قوه اجرایی عقل محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۲/۷۲۵). این اراده همواره باید در جهت حق و عدالت‌خواهی باشد. امام صادق (ع) به‌عنوان بصری تأکید می‌کنند که دستورالعمل را به خاطر بسپارد و در عمل سستی و تکاهل نکند.

۳-۱- بیان حق

«یکی از موهبت‌های الهی به انسان، فن بیان و قول و سخن گفتن است. سخن گفتن را از آن جهت «بیان» گفته‌اند که روشن‌کننده و آشکارکننده «ما فی الضمیر» انسان است» (منتجب‌نیا، ۱۳۸۹: ۸۲-۸۳). قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» (انعام، ۱۵۲)؛ هنگامی که سخن گفتید، پس عدالت را رعایت کنید. در قرآن کریم، انواع بیان و قول مطلوب و پسندیده عنوان شده است: قول حق (شایسته و بایسته؛ اعراف، ۱۰۵)، قول سدید (محکم و استوار؛ احزاب، ۷۰)، قول میسور (سهل و ساده و روان؛ اسراء، ۲۸)، قول بلیغ (رسا و بیان‌کننده مفاهیم و معانی؛ نساء، ۶۳)، قول لین (نرم و خالی از تندی و درشتی؛ طه، ۴۴)، قول حسن (نیکی و پسندیدگی سخن؛ بقره، ۸۳)، قول احسن (پسندیده‌ترین سخن؛ فصلت، ۳۳)، قول ثابت (تزلزل‌ناپذیر؛ ابراهیم، ۲۷) و قول معروف (شناخته‌شده؛ نساء، ۸). در مقابل، به پرهیز از سخنان لهو و بیهوده اشاره می‌گردد که سبب انحراف از حق و سوق به باطل می‌شود. لهو الحدیث مبتنی بر علم و تعقل نبوده و موجب گمراهی است (لقمان، ۶). قرآن کریم از تعبیر «قول زور» استفاده نموده که به اجتناب از آن تأکید می‌شود (حج، ۳۰-فرقان، ۷۲-مجادله، ۲). زور به معنای انحراف از حق و اعتدال است. هر سخن باطل را زور می‌گویند. قول زور به سخن باطل و خلاف حقیقت که با تزویر به جلوه دادن باطل به‌صورت حق پرداخته می‌شود، اطلاق می‌شود. در تفاسیر، زور

به معنای شهادت باطل، دروغ و غنا آمده است (طباطبایی، ۱۴/۱۳۸۶: ۵۲۴- مکارم، ۱۴/۱۳۹۲ و ۲۳: ۹۱ و ۴۱۰- طبرسی، ۱۷/۱۳۹۰: ۲۲۹). به تعبیر قرآن کریم، چیزی که به ناحق تزیین شده و باطن آن برخلاف ظاهرش ناپسند است، «زخرف» نامیده می‌شود (طبرسی، ۸/۱۳۹۰: ۲۳۳). «سخنان پر آب و رنگ و فریبنده را گفتار مزخرف می‌نامند» (مکارم، ۱۲/۱۳۹۲: ۲۸۳). بیان حق همیشه با صداقت و راست‌گویی همراه است. صدیق کسی است که در گفتار، نیت و عزم، وفای به عهد و در تمامی احوالش راستی پیشه کند (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۷). امام حسن عسگری (ع) می‌فرماید: «هیچ عزتمندی حق را فرو نگذاشت مگر اینکه به ذلت افتاد و هیچ ذلیل و ناتوانی حق را نگرفت مگر اینکه عزیز و نیرومند شد» (ری‌شهری، ۷/۱۳۸۹: ۳۷۰).

۳-۲- همت بلند

ارزش و ظرفیت وجودی انسان به اندازه همت اوست (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷). همت برای انسان به مانند بال برای پرنده است که هرچه متعلم، همت متعالی‌تری داشته باشد، به مراتب رفیع‌تری از دانش دست می‌یابد که بایست با تلاش جدی همراه باشد (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۰-۷۱). نتیجه همت بلند، حلم و تأنی است (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۶۲) که متعلم را نه تنها در مسائل علمی بلکه در پیرامون زندگی خود، در تصمیم‌گیری‌ها و حل مسائل با موفقیت همراه می‌کند. علم مراتب مختلفی دارد که امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس بگوید من عالم هستم، جاهل است» (انصاری، ۱۳۹۳: ۹۶). به علت پیچیدگی روابط اجتماعی، علوم ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر پیدا کرده‌اند. مطالعه علم حقوق در جهات مختلف و از نگاه و دریچه سایر علوم می‌تواند کمک شایانی در ادراک هرچه بهتر مطالب باشد. علاوه بر داشتن مهارت در شاخه‌های مختلف دانش حقوق و تعمق‌بخشی به دانستنی‌های خود، یادگیری و مطالعه علوم می‌مانند فقه، اخلاق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زیست‌شناسی و غیره که با دانش حقوق ارتباط دارند، می‌تواند دیدگاه و نظریات حقوقدان را توسعه و تعالی بخشد.

داشتن برنامه‌ریزی و مدیریت اوقات، یکی از توانایی‌های یادگیرنده در بهبود وضعیت آموزشی در استفاده بهینه از فرصت‌های مبتنی بر مطالعات تدریجی است. امام صادق (ع) به عنوان بصری می‌فرماید: «بنده، روزهای خود را به بطالت و بیهودگی رها نمی‌کند». تحصیل علم حقوق برای یک حقوقدان، یک سرمایه معنوی محسوب می‌شود و چیزی بالاتر از آن نیست؛ بدین معنا که ارزش علم از تمامی مادیات بالاتر بوده و دارای قرب و منزلت روزافزون است؛ بنابراین، نباید دل‌مشغولی خود را صرف مادیات نماید. به هنگام طرح موضوع تعلیم و تربیت، خداوند خود را اکرم معرفی می‌کند (قرائتی، ۱۰/۱۳۹۲: ۵۳۴). در حدیث قدسی آمده است: «یا دنیا اخدمی من رفضک» (مجلسی، ۷۳/۱۳۶۲: ۸۷)؛ ای دنیا به دنبال کسی باش که تو را رها کرده است. متعلم می‌بایست امر معاش خود را به خداوند متعال واگذار نماید و قلب خویش را به امور زندگی همچون تهیه غذا، لباس و مانند آن مشغول نسازد و به حد میزان در رفع حوائج اکتفا کند (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۲) چرا که قرآن کریم می‌فرماید: «هر کس تقوای الهی را پیشه کند، خداوند روزی او را از جایی که گمان نمی‌کند، می‌رساند» (طلاق، ۲ و ۳).

۳-۳- صبر و حلم

«صبر در لغت، حبس نفس از جزع به وقت وقوع مکروه است از اضطراب که زبان را از شکایت و اعضاء را از کارهای خلاف عادت جلوگیری می‌کند» (طوسی، ۱۳۷۳: ۵۹). تواصی به حق به همراه تواصی به صبر آمده است (عصر، ۳). «صبر یعنی پایداری و ایستادگی، خسته نشدن و خود را در بن‌بست ندیدن» (بیانات رهبری، ۱۴۰۱/۶/۲۶). صبر در طاعات موجب انس به حق است و جزع و بی‌تابی کاشف از ضعف نفس انسان بوده و انسان را بی‌ثبات و اراده را ضعیف و

اخلاص را سست می‌کند (فهری، ۱۳۷۳: ۲۶۲). عالم به علت اینکه معایب را بهتر درک می‌کند، کم‌طاقتی وی موجب رسوایی است. صبر و شکیبایی سرپناهی امن در برابر گرفتاری‌ها و یآوری در برابر مشکلات است و ارجمندترین خصلت برای انسان محسوب می‌شود (ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۶/۱۴۴-۱۴۵). پیامبر (ص) فرمودند: «انسان بردبار به پیامبری نزدیک است» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۷۰/۴۳).

گاه اتفاق می‌افتد انسان در برابر افراد نادانی قرار می‌گیرد که با جهل خود خواهان باطل هستند و حق‌طلبی انسان باعث واکنش نامناسب از طرف آنان می‌شود. امام صادق (ع) به عنوان بصری می‌فرماید: «اگر کسی به تو بگوید که اگر یک کلمه بگویی، ده تا می‌شنوی، به او بگو که اگر ده کلمه بگویی، یکی هم نمی‌شنوی. کسی که تو را شتم و سب کند و ناسزا بگوید، به وی بگو: اگر در آنچه که می‌گویی، راست باشد، من از خدا می‌خواهم تا از من درگذرد و اگر در آنچه می‌گویی، دروغ باشد پس من از خدا می‌خواهم تا از تو درگذرد و اگر کسی تو را بیم دهد که به تو فحش خواهم داد و ناسزا خواهم گفت، تو او را مزده بده که من درباره تو خیرخواه هستم و مراعات تو را می‌نمایم». امام (ع) تحمل سختی‌ها و مشکلات و شکیبایی در برابر ناملایمات جاهلان را نتیجه‌بخش در یادگیری علم می‌داند. واکنش همسان به جاهل، طمأنینه و آرامش خاطر انسان را زایل می‌کند و موجب عدم تمرکز بر روی حق می‌شود. صبر و شکیبایی، عالم بسترسازی برای حق بوده که با مسلط بودن بر رفتار، کردار و گفته‌های خود از خلط حق با باطل جلوگیری می‌کند.

یک حقوقدان باید از عجله و شتاب‌زدگی پرهیزد و با تأنی با مسائل برخورد نماید. «تأنی، ملکه‌ای است که اشیاء را در موعد مقررشان طلب می‌کند» (مظاهری، ۱۳۸۸: ۴۴۲). اصل سرعت در رسیدگی قضایی عادلانه با شتاب‌زدگی و عجله مغایرت دارد. شتاب‌زدگی بدون تمرکز به موضوع و توجه به جوانب قضیه صورت می‌گیرد. در این باره، «حاضر جواب بودن» نیز موجب خدشه‌دار شدن ملکه تأنی در انسان و تمرکز وی می‌شود. حاضر جوابی، به غیر از مباحثات با آداب معین آن، نامطلوب است. «حاضر جواب ترین مردم کسی است که خشمگین نشود» (ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۸/۴۴۶).

۳-۴- سکوت

زبان، یک وسیله ارتباطی و منتقل‌کننده کلام و مفاهیم به دیگران است. زبان یک حقوقدان با تفکر و سنجش در جهت عدالت به کارگیری می‌شود که مبتنی بر علم است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «زبان عاقل در پس دل او و دل جاهل در پشت زبان اوست» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۰). عاقل برخلاف جاهل با فکر و اندیشه و علم سخن می‌گوید و همه آنچه را از گفتنی‌ها و ناگفتنی‌ها که در دل اوست، بر زبان نمی‌آورد. اولین و مهم‌ترین عامل کنترل‌کننده زبان، سکوت است. سکوت، انسان را بردبار جلوه می‌دهد. سکوت، بستر را برای تفکر و اندیشه و تصمیم‌گیری خردمندانه هموار می‌سازد، انسان را به جامه کرامت و وقار می‌آراید و از رهایی زبان بدون پشتیبانه جلوگیری می‌کند. امام باقر (ع) می‌فرماید: «ای طالب علم، همانا این زبان، کلید خیر و کلید شر است پس بر دهانت مهر بزن همان گونه که بر طلا و نقره مهر می‌زنی» (مفید، ۱۳۹۳: ۲۰۰). خاموشی می‌باید همراه با تفکر و جنبش درونی باشد و سکون برای علم، پویایی به همراه نخواهد داشت.

۳-۵- مصاحبت با علما

هم‌نشینی با افراد در رشد و تکامل انسان یا عدم آن تأثیرگذار است. لزوم استقرار علم، هم‌نشینی و مصاحبت با دانایان را می‌طلبد. هم‌نشینی با جاهل موجب زوال علم و تبعیت از اوست. عادت به شرکت در مجالس علمی و درس‌آموزی و

مباحثه، مطالب آموزشی را تقویت می‌نماید. قرآن کریم می‌فرماید: «فستلوا اهل الذکر» (نحل، ۴۳)؛ آنچه را که نمی‌دانید، از اهل ذکر (علما و دانشمندان) بپرسید. امام صادق (ع) نیز به‌عنوان بصری می‌فرماید: «آنچه نمی‌دانی از علما بپرس؛ مبدا به قصد لغزش افکنی و آزمودن از ایشان سؤالی بپرسی». مباحثه با هدف تکرار و تمرین مطالب آموزشی، رفع نقص، مشورت و حل مسائل دشوار علمی صورت می‌گیرد که با ارائه دلیل و برهان و بررسی‌های بیشتر و مشورت کردن، متعلمین در عقول همدیگر شریک می‌شوند (نهج‌البلاغه، حکمت، ۱۶۰). در صورتی که مباحثه به مجادله و مرء کشیده شود که از روی احساسات و تعصب بدون دلیل و برهان منطقی باشد (منتجب‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۳۶)، با لحاظ اینکه هدفش فقط چیرگی و غلبه است، موجب خواری می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «همراهی با بدان بدی می‌آورد، مانند بادی که هرگاه بر چیز بدبو بگذرد، بویش را با خود جابجا می‌کند» (ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۸/۱۷۰).

۳-۶- ارائه دلیل و برهان

حقوقدانان باید در راستای انجام وظایف خود در مسیر بررسی و تحلیل موضوع علم حقوق (قوانین و مقررات حاکم بر جامعه) در آثار خود از مکتوبات یا موارد شفاهی به‌نحوی که ایجاب می‌نماید، به لحاظ محتوایی مستند، مستدل و موجه، ایراد سخن نمایند. باین حال، استفاده از استدلال و مستند نمودن گفتار در روابط اجتماعی و عمومی، مناسب نیست. امیرالمؤمنین (ع) از صفات پسندیده و برادر مؤمن خود می‌فرماید: «برهان و دلیل نمی‌آورد تا اینکه نزد قاضی بیاید» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۹۹)؛ بنابراین، به غیر از محاکمه یا سایر مواردی که برای اثبات حق یا ازاله باطل نیاز است، ارائه دلیل و برهان در معاشرت‌ها و روابط اجتماعی، مذموم خواهد بود.

۳-۷- غیبت

غیبت، یاد کردن از برادر خود به قصد انتقاض و مذمت به چیزی بوده که ناپسند است (فهری، ۱۳۷۲: ۳۰۲). غیبت، کوشش انسان عاجز است (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۶۳). شهید ثانی در بیان انواع غیبت، پلیدترین آن را مربوط به اهل علم و فهم عنوان می‌کند که علاوه بر غیبت به ریا نیز گرفتار می‌شوند (فهری، ۱۳۷۲: ۳۱۷). مواردی که برای علما مبتلا به هست، غیبت به‌جای نقد کردن است. در نقد کردن، ارزیابی و واری و عملکرد و اندیشه علمای دیگر با هدف ارتقاء و اتقان بخشی به آن و رفع خلأ و نواقص موجود با ذکر نکات مثبت و منفی در پیشبرد دانش حقوق صورت می‌گیرد و به شخصیت افراد کار ندارد اما در غیبت، دایره گفتار و رفتار به شخصیت دیگران نیز گسترده می‌شود. ائمه معصومین (ع) بدین منظور از نصیحت یاد می‌کنند. نصیحت به غیر از نقد کردن، انتقاد کردن و اعتراض کردن است. در ادبیات عرب، سوزن خیاطی را «مِنْصَحَه»، خود خیاط را «ناصح» و لباسی را که ساخته شد، «نصاح» می‌گویند. اگر ما لباسی بدوزیم و به تن برادر مؤمنمان بپوشانیم که آبرویش محفوظ باشد، نصیحت است (جوادی آملی، جلسه اخلاق، ۱۳۹۸/۵/۲۴).

۳-۸- حسادت

حسد، حالت نفسانی است که فرد گرایش به سلب کمال و نعمت از غیر را دارد، چه آنکه خود دارای آن باشد یا نه و چه برای خود برسد یا نه. حسد در مقابل غبطه قرار دارد و عمدۀ علت آن، ذلت و خواری نفس است (فهری، ۱۳۷۲: ۱۰۵). در علما و دانایان با حب ریاست نمایان می‌شود. علم و دانش، بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند متعال به آدمی عطا فرموده است؛ بنابراین، اگر فرد تمایل به سلب این نعمت از دیگری را داشته باشد، گرفتار حسد شده است (شهید ثانی، ۱۳۲۹: ۲۶۴). در روایات با عبارت «العلما بالحسد» (حرعاملی، ۱۳۶۴: ۱۵/۳۷۲) یا «الفقهاء بالحسد» (شعرانی، ۱۳۴۳: ۲۲۰)، آمده است که دانایان و دانشمندان به‌وسیله حسد وارد جهنم می‌شوند.

۹-۳- تکبر

تکبر، مانع پذیرش حق است. افراد متکبر و خودخواه در برابر حق جبهه گیری می کنند. اصرار و ادامه برتری جویی در مقابل حق در فکر و روح انسان اثر می گذارد که به صورت موجودی انعطاف ناپذیر و غیرقابل نفوذ در برابر حق درمی آید و توفیق حق پذیری از ایشان سلب می شود (مکارم، ۱۳۹۲: ۶/۳۶۷). مطلب حق مانند گم شده ای است که بدین وسیله برای متعلم لازم است در جستجوی آن برآید و در نتیجه، اگر حقیقت بر زبان خصم نیز جاری شود، آن را بپذیرد (شهید ثانی، ۱۳۲۹: ۲۵۱). امام صادق (ع) می فرماید: «عزت و بزرگی آن است که هرگاه با حق روبرو شوی، در برابر آن خوار باشی» (ری شهری، ۱۳۸۹: ۷/۳۶۴). در مقابل، «فروتنی و تواضع، نعمتی است که به آن حسادت نمی شود» (ری شهری، ۱۳۸۹: ۱۳/۲۱۳). تواضع، باب انتقادپذیری در حقوقدان را مفتوح نگه می دارد.

۱۰-۳- خشم

خشم، بسترزدای حق است و هیچ صفتی مانند آن تهدیدکننده حق نیست. خشم، توانایی تشخیص و سنجش درست از نادرست را از شخص گرفته و خرد را تباه می سازد. خشم عیبها را برملا نموده، نشانه نادانی و سبک مغزی بوده و موجب پشیمانی می شود (ری شهری، ۱۳۸۹: ۸/۴۴۲-۴۴۶). قرآن کریم فرو خوردن خشم را از صفات مؤمنین برمی شمارد (آل عمران، ۱۳۴).

۱۱-۳- طمع

طمع یا حرص، «تمایل نفس به چیزی با شهوت به آن» است (راغب، ۱۳۷۴: ۵۲۴). طمع باعث می شود که حق، کتمان یا تغییر داده شود (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵/۳۸۵). طمع موجب زوال حکمت از دل عالم، از بین رفتن دانش و دزدیده شدن عقل و بندگی شخص است که در نهایت، منتج به سبکی و خواری خواهد شد (ری شهری، ۱۳۸۹: ۶/۴۸۶-۴۹۰)؛ حتی بالاتر از آن، به حق گرویدن به امید کسب منفعت از آن است. امام صادق (ع) می فرماید: به سبب شناخت حقیقت عبودیت و جایگاه بندگی خداوند، بنده «آنچه را که از جاه و جلال و منصب و مال در دست مردم می نگیرد، آنها را به جهت عزت و علو درجه خویشتن طلب نمی کند». همچنین درباره نگهداری نفس و شکم می فرماید: امام صادق (ع) به عنوان بصری فرمودند: «مبادا چیزی را بخوری که بدان اشتها نداری چرا که در انسان ایجاد حماقت و نادانی می کند و چیزی مخور مگر آنگاه که گرسنه باشی و چون خواستی چیزی بخوری، از حلال بخور و نام خدا را ببر و به خاطر آور حدیث رسول اکرم (ص) را که فرمودند: هیچ وقت آدمی، ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرده است؛ بنابراین، اگر به اندازه ای گرسنه شد که ناچار از تناول غذا گردید، پس به مقدار ثلث شکم خود را برای طعامش بگذارد و ثلث آن را برای آبش و ثلث آن را برای تنفسش». خداوند، علم را در شکم خالی قرار داده است (مشکینی، ۱۳۸۲: ۳۷۱) که بر حسب ساختار بدن انسان و ذهن او، عادت نمودن به کم خوری موجب تقویت یادگیری و فرآیندهای ذهنی می شود.

۱۲-۳- تعصب

«تعصب» یا «عصیت» به معنای حمایت کردن و مدافعه نمودن است. تعصب به دو مفهوم به کار می رود؛ اول، تعصب یکی از رفتارهای مذموم ناشی از کردار نادرست و جاهلانه بوده که شخص با انگیزه غلبه خود یا با هدف جلب منفعت یا دفع ضرر از سایرین، اقدام به حمایت از ایشان می نماید و منظور اظهار و به کرسی نشاندن حق نباشد و اگرچه بیان حق باشد، ناپسند است. تعصب از صفات جاهلیت است. دوم، تعصب نسبت به حق است که بسیار پسندیده و شایسته بوده که شخص فقط به دنبال حق و غلبه آن باشد اگرچه به ضرر خودش باشد. اهل علم گرفتار تعصب جهت حمایت

از دوستان یا استاد خود، مطالبی را که از ایشان صادر شده، بدون تأمل و تحقیق استوار می‌نمایند (فهری، ۱۳۷۲: ۱۵۱ و ۱۴۵).

۱۳-۳- عجب

عجب یعنی اینکه انسان از فضیلت و نعمت‌های خود در شگفت باشد که امری ناپسند است (طبرسی، ۱۳۹۰: ۹/۱۴۸). عجب موجب خودرأیی و عدم توجه به حق است که در ک حقیقت را برای انسان دشوار می‌سازد (مکارم، ۱۳۹۲: ۲۶/۲۶۲). امام صادق (ع) به عنوان بصری می‌فرماید: «مبادا که از روی رأی خود دست به کاری بزنی. در کارها تا جایی که راه دارد، به احتیاط عمل کن. از فتوا دادن بگریز؛ چنان که از شیر درنده می‌گریزی و گردن خود را پلی برای مردم قرار نده». «راه حق و درست با هیچ چیز مثل مشورت کردن به دست نمی‌آید» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۸: ۶۷۸).

نتیجه‌گیری

طبق حدیث ارزشمند و غنی عنوان بصری مشخص گردید، علم نوری است که از طرف خداوند به انسان درخواست‌کننده داده می‌شود. این درخواست یعنی ایجاد بستر و ضمیری پاک جهت دریافت این نور رحمانی که همان تقواست. وجود علم در انسان، موهبتی الهی است که حقوق و تکالیفی را ایجاد می‌کند. صرف یادگیری علم، مؤثر در رشد نیست بلکه لحاظ نمودن مسائل اعتقادی، اخلاقی و تربیتی نیز در نحوه کاربست علم مؤثر خواهد بود. یک حقوقدان در تداوم مراحل یادگیری خود که محدود به زمان و مکان خاصی نیست، می‌بایست عوامل و زمینه‌هایی را که موجب رشد و تعالی شخصیت وی می‌شوند، فراهم آورد تا در کنار آموزش به تربیت صحیح و حیات طیبه حقوقی برسد. کوشش به‌منظور کسب عادات و ثبات رفتاری مبتنی بر قواعد اخلاقی در کنش‌های اجتماعی و هنر کاربست علم حقوق، تربیت صحیح حقوقی است. هدف تربیت حقوقی، عدالت است. تربیت حقوقی یعنی انس و الفت‌گیری با عدالت در جاذبه حق و دافعه باطل. حق تنها چیزی است که تبصره ندارد. اجرای عدالت، حق را به صاحب حق رساندن است. یک حقوقدان به اقتضاء موقعیت و جایگاه اجتماعی خود، همواره با «حق» سروکار دارد. حقوقدانان، سربازان عدالت هستند و هر چقدر مجهز به سلاح علم و تقوا باشند، در نبرد حق علیه باطل موفق‌تر خواهند بود. وجود یک شخصیت متعالی و متخلق بودن به فضایل اخلاقی پایدار در کنش‌گران عرصه عدالت، بهترین راه‌حل برای تضمین اجرای عدالت است.

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه، ترجمه حسین انصاریان.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. (۱۳۶۳). شرح نهج‌البلاغه. جلد بیستم، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی النجفی (ره).
اعراف، علیرضا. (۱۳۸۸). فقه تربیتی. تحقیق و تحریر سید نقی موسوی، علی حسین پناه، جلد دوم، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

انصاری شیرازی، یحیی. (۱۳۹۲). حکمت ناب. چاپ دوم، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
بهشتی، محمد و ابوجعفری، مهدی و فقیهی، علی نقی. (۱۳۹۳). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. جلد دوم، چاپ ششم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۸). غررالحکم و دررالکلم. چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
حسینی زاده، سید علی. (۱۳۹۰). سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع): نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزه‌های دینی. جلد چهارم، چاپ ششم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- دانش پژوه، مصطفی. (۱۳۹۱). مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام. چاپ هفتم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالقلم.
- رفیعی، بهروز. (۱۳۹۲). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن: امام محمد غزالی. جلد سوم، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سیف، علی اکبر. (۱۳۹۱). روانشناسی تربیتی. چاپ اول، تهران: دانشگاه پیام نور.
- شهید ثانی، زین الدین العاملی. (۱۳۲۹). منیة المرید فی آداب المفید والمستفید. ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی). (۱۳۹۳). امالی شیخ مفید. ترجمه حسین استادولی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۶). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی، چاپ بیست و سوم، تهران: انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۰). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمد بیستونی، چاپ اول، مشهد: به نشر.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۰). انیس الطالبین (آداب المتعلمین). ترجمه سید محمدجواد ذهنی تهرانی، چاپ اول، قم: حاذق.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۳). اوصاف الاشراف. ملاحظات محمد مهدی شمس الدین، چاپ سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فهری، احمد. (۱۳۷۲). شرح چهل حدیث امام خمینی (ره). چاپ سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قرائی، محسن. (۱۳۹۲). تفسیر نور. دوره ده جلدی، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. چاپ یکصد و هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۲). بحار الانوار. چاپ دوم، تهران: مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۹). میزان الحکمه. ترجمه حمیدرضا شیخی، دوره سیزده جلدی، چاپ دهم، قم: مؤسسه دارالحديث.
- مشکینی، علی. (۱۳۸۲). تحریر المواعظ الععدیه. تعلیقات و شروح علی احمد میانجی، چاپ هشتم، قم: الهادی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). مجموعه آثار شهید مطهری. چاپ اول، تهران: صدرا.
- مظاهری، حسین. (۱۳۸۸). کاوشی نو در علم اخلاق. ترجمه محمدرضا آذیر، محمود ابوالقاسمی، چاپ اول، تهران: مؤسسه ذکر.
- مکارم، ناصر. (۱۳۹۲). تفسیر نمونه. چاپ سی و دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منتجب نیا، رسول. (۱۳۸۹). آموزه های وحیانی. چاپ اول، تهران: دادگستر.

